

معناشناسی واژه «جهاد» در قرآن کریم .

بیژن کرمی میرعزیزی*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

عسگر بابازاده**

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم قرآنی، خوی، ایران

شبیم بهرامی***

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

زهرا قاسم پور گنج‌هلو****

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، خوی، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۹)

چکیده

معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های دانش زبان‌شناسی به تحلیل معنایی واژه‌ها و جمله‌های یک متن می‌پردازد و با آن می‌توان جایگاه دقیق کلمه‌ها و ترکیب‌های آن را از طریق نظام معنایی به دست آورد. یکی از واژه‌های بسیار مهم قرآنی که از این منظر مورد مذاقه قرار گرفته، کلمه «جهاد» است. این عبارت از مفاهیم پیچیده‌ای است که از گذشته تا حال مورد توجه مکاتب اسلامی و الهی بوده است و تکرار آن در جای‌جای قرآن کریم بیانگر اهمیت آن می‌باشد. با در نظر گرفتن این موارد، گفتار حاضر در پی پاسخ به این دو پرسش است: واژگان همنشین و جانشین واژه جهاد و با ملاحظه این واژگان، مؤلفه‌های معنای جهاد کدامند؟ لذا با بررسی حدود چهل و یک آیه از قرآن کریم و تحلیل کاربردهای واژه «جهاد» از این منظر، چنین به دست آمد که برخلاف رویکرد عمومی که واژه جهاد را مطابق با جنگ (مسلحانه) مفهوم‌گذاری کرده است. این واژه غالباً معنای قدرت و جنگ نرم‌افزارگونه دارد؛ یعنی تلاش با مفاهیم تئوریک از قبیل قول، وعظ، ارشاد و... بنابراین، بدین صورت می‌توان تبلیغات مغرضان و دشمنان اسلام باطل دانست، به‌ویژه در عصر کنونی که مبلغ گسترش اسلام با قدرت زور و شمشیر می‌باشند.

واژگان کلیدی: معناشناسی، روابط همنشینی، روابط جانشینی، جهاد، قتال.

* dr.b.karami@gmail.com (نویسنده مسئول)

** askar.babazadeh@gmail.com

*** bahrami@yahoo.com

**** s_bahrami1824@gmail.com

مقدمه

لفظ و محتوی قرآن کریم معجزه جاوید اسلام، حقیقتاً پدیده‌ای چندلایه و عمیق است که هرچه بیشتر در آن غور کنیم، بیشتر به عمق آن پی خواهیم برد. امروزه برای فهم متون، علمی به وجود آمده است که به واسطه آن‌ها می‌توان چندلایه از معانی مختلف یک واژه را برداشت و به نکته‌ای رسید. یکی از این علوم، معناشناسی است که با روش‌های متعدد و از جمله مهم‌ترین آن‌ها، یعنی با توجه به همنشینی یا جانیشینی در پی کشف معناست. میشل بریل نخستین کسی است که اصطلاح معناشناسی را برای بررسی معنا به کار برد. پژوهش این دانشمند نخستین پژوهش نوین در باب تحول معانی واژگان است (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۳۸۵: ۲۹). معناشناسی را مطالعه علمی معنی نیز گفته‌اند که همان مطالعه مبنی بر نبود پیش‌انگاشته‌های پژوهشگر و صراحت در بیان نتیجه آن است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۱۴). برخی دیگر معناشناسی را شناخت توانایی سخن‌گویان به یک زبان در فهمیدن حجت‌ها و پی بردن به منظوره‌های یکدیگر دانسته‌اند (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

در حوزه مطالعات معناشناسی کتاب‌هایی نوشته شده است که از مهم‌ترین آن‌ها، کتاب مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن و آفرینش رستاخیز ایزوتسو و شاگرد وی، ماکینوشینا می‌باشد. در قالب مقاله نیز تعداد زیادی از واژه‌های قرآنی، از قبیل زهد، احسان، جسد، کلمه، رحیم و... چاپ و منتشر شده‌اند. اما واژه «جهاد» از دیدگاه معناشناسی مورد بررسی قرار نگرفته است، هرچند در قالب‌های کتاب جنگ و جهاد در قرآن از تألیف‌های استاد مصباح یزدی و به صورت یک مفهوم نظری بررسی شده است.

۱- بحث و بررسی

«جهاد» از ریشه «جهد» و «جهد» به معنای طاقت است و نیز گفته شده که «جهد» به معنای مشقت و «جهد» به معنای طاقت و نیروست. اکثر لغت‌شناسان، جهاد را به معنای به کار بستن تمام توان و نیرو آورده‌اند (برای نمونه، ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۳۳ و مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۲۲). جهاد، محاربه با دشمنان است که به

معنای به کار بردن نهایت توان و تلاش قولی و عملی است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۳۳).

اگر جهاد را از ریشه «جُهد» بدانیم، مجاهد کسی است که تمام توان و قدرت خود را در هدف به کار گیرد و اگر از ریشه «جَهد» بدانیم، مجاهد کسی است که با طیب خاطر در فراخنای دشواری‌ها و مشکلات گام می‌گذارد و برای رسیدن به اهداف خود، در سنگلاخ هستی پیش می‌تازد و سرافرازی خود را در عرصه پیکار جستجو می‌کند (ر.ک؛ نوری، ۱۳۶۷: ۱۴).

«جهاد» یا ظاهری است، یا باطنی. جهاد ظاهری با کافر است به وسیله تیغ، و جهاد باطنی با نفس است به وسیله قهر (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۶۴). بر این اساس، جهاد هم کارزار با دشمنان برای گسترش پرتو اسلام است و اهداف حق طلبانه دارد و هم مبارزه با هوای نفسانی است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ (الحج/۷۸) (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۳). همچنین، «واژه جهاد چون از باب مفاعله است، در مواردی به کار می‌رود که نوعی همکاری، تقابل و رقابت در آن وجود دارد. در جهاد، معمولاً طرف دیگری هم در کار است و دو طرف در برابر هم صف آرایی کرده، هر یک برای دستیابی به هدف خویش و پیروزی بر دیگری به فعالیت می‌پردازد و هر چه توان دارد، به کار می‌گیرد» (همان: ۱۹).

واژه جهاد به همراه مشتقات خود، در ۴۱ آیه قرآنی به کار گرفته شده است که ۳۷ مورد آن به وجوه مختلف جهاد اشاره می‌کند. تفلیسی در وجوه‌النظائر جهاد را بر سه وجه ذکر می‌کند: ۱- جهاد بالقول، ۲- جهاد بالسلاح، ۳- جهاد بالعمل (ر.ک؛ تفلیسی، ۱۳۹۶: ۵۵۸).

۲- جهاد بالقول

جهاد بالقول، جهادی است که عموم مفسران از آن به «جهاد کبیر» تعبیر کرده‌اند و موضوع اصلی آن، نحوه ساماندهی و مواجهه رسول خدا^(ص) با کفار و منافقان است که با شاخصه‌های اطاعت نکردن و غلظت شناسانده شده است، چنان‌چه می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ

وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿الفرقان/۵۲﴾. بدین معنا که مسلمانان به هیچ وجه نباید از خواسته‌های نامشروع کفار و منافقان اطاعت کنند و به وسیله قرآن و بیان معارف و حقایق آن، حجت را بر آنان اتمام کنند. بی‌شک جهاد در این آیه، فکری و تبلیغی است، نه مسلحانه. لذا به نظر می‌رسد حدیث معروف رسول اکرم (ص) که می‌فرماید: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ فَعَلَيْكُمْ بِالْجِهَادِ الْأَكْبَرِ» (صدرای شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۲۹)، ناظر به همین حقیقت باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۲۱۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۲۳).

در آیات ۷۳ سوره توبه و ۸ سوره تحریم، واژه «جاهد» به صورت امر به کار رفته است و مخاطب آن، رسول خدا (ص) است که ایشان را به جهاد با کفار و منافقان فراخوانده است. زجاج معتقد است: «جاهد، یعنی هم با جنگ و هم با حجت و برهان با آنان مقابله کند؛ چرا که آوردن دلایل و برهان‌های الهی با منافقان، خود جهاد است و در مقابل، ابزار جهاد با کفار، دست بردن به شمشیر است» (زجاج، بی تا، ج ۲: ۵۱۱). این بدان دلیل است که با توجه به آیات قرآنی (الفتح/ ۲۹ و آل عمران/ ۱۵۹) معیار برخورد با منافقان، رحمت و نفی هر گونه خشونت معرفی شده است و نیز در روایات اسلامی آمده است که پیامبر (ص) هرگز با منافقان جنگ نکرد و تألیف قلوب می‌نمود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۵: ۱۵۴).

۲- جهاد بالاسلاح

جهاد بالاسلاح گونه‌ای از جهاد است که در راه خدا صورت می‌گیرد و عبارت از هر گونه تلاشی است که انسان مؤمن در راه خدا انجام می‌دهد و در این گونه از جهاد، ایمان افراد به خدا و رسول خدا (ص) موضوعیت پیدا می‌کند: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الصف/ ۱۱). با توجه به سیاق آیه، روشن است که منظور از جهاد، تجارت و ایمان به خدا و رسول خدا (ص) به همراه جان و مال است که نهایت آن، آموزش گناهان، جلب رضایت خداوند و رسیدن به بهشت است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۴۲۸-۴۲۷ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۷: ۴۰۷). همچنین، در آیه ۱۵ سوره حجرات آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (الحجرات/ ۱۵). بنابراین، چنان‌چه از مفهوم آیه

برمی آید، مؤمنان می باید برای رسیدن به هدف عالی خودشان، تلاش بسیار کنند. چنانچه در تعریف جهاد بالاسلح دو مفهوم جان و مال ممتاز شده اند. از این رو، قتال (جنگ مسلحانه) می تواند مصداقی از جهاد بالاسلح باشد که در این زمینه می توان به دیگر فداکاری ها همچون داستان لیلۃ المیت اشاره کرد. (ر.ک؛ تفسیری، ۱۳۹۶: ۵۵۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۱۲).

۳- جهاد بالعمل

انسان اشرف مخلوقات است و خلق شده تا عبادت الهی را به نحو احسن و کامل به انجام رساند تا از این طریق اعتلا یافته است و به هدف تعیین شده خود برسد. از این رو، مبناترین گونه جهاد، تلاش برای خدایی شدن است که خداوند با ربط دادن جهاد به خودش آن را بدین صورت تبیین کرده است (ر.ک؛ جانی پور و ستوده نیا، ۱۳۹۳: ۷۱).

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ...﴾ (الحج/۷۸). لذا آیه مذکور بیانگر آن است که مجاهده مورد نظر در این آیه، مبتنی بر برخی امکانات عرضه شده از سوی خداوند متعال و در عرصه های مختلف نظری و عملی است که در نهایت، به ولایت الهی ختم می شود (ر.ک؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۱۵).

۴- حوزه معنایی «جهاد» در کاربرد قرآنی

«جهاد»، جنگ مقدس مسلمانان، برای دفاع از حریت و استقلال کشور اسلامی است. در بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم، احکام مربوط به جهاد و دیگر امور مربوط به جنگ از قبیل اسیران، شهیدان، غزوات و... آمده است. در حدود هشتاد آیه از آیات قرآن کریم، خداوند متعال مؤمنان را به جهاد دعوت کرده است (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۶۵). همچنین، امام علی^(ع) در معرفی پایه های ایمان از جهاد یاد می کند: «الإيمانُ على أربع دَعَائِمٍ: على الصَّبْرِ واليَقِينِ والعدلِ والجهادِ» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۹).

مفهوم کانونی «جهاد» در کاربرد و حیانی و همنشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است. این واژه با واژگان بسیاری در قرآن به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های متعددی را تشکیل می‌دهد. در ادامه، به بررسی حوزه‌های معنایی «جهاد» در دو محور همنشینی و جانیشینی پرداخته می‌شود.

۵- حوزه معنایی «جهاد» بر محور همنشینی

در معناشناسی، یکی از شیوه‌های بیان معنا، همنشینی کلمه مورد نظر با سایر واژگان است (ر.ک؛ پالم، ۱۳۶۶: ۱۷۹۰) که برای دستیابی به مفهوم درونی واژه، از رابطه معنایی (مکملی، اشتدادی، تقابلی، توزیعی) استفاده می‌شود و از سوی دیگر، به سبب ارتباط با یکدیگر و اهمیت بررسی آن در سطح جمله و متن، روابط همنشینی و جانیشینی و نیز سیاق واژه و اکاوی می‌شود تا مؤلفه‌های معنایی آن به دست آید. مطابق این روش و طی چند گام می‌توان به بیان مؤلفه‌های معنایی و تعیین معناشناسانه یک واژه پرداخت که گام نخست، تلاش برای استخراج موارد کاربرد واژه مورد نظر در قرآن است که واژه جهاد و ساختارهای مختلف آن در قرآن کریم در مجموع، ۴۱ بار استعمال شده است که در نتیجه، گام‌های بعدی مبتنی بر این ۴۱ مورد می‌باشد.

گام دوم، احصای واژگان همنشین مبتنی بر روابط مکملی (نحوی)، اشتدادی، تقابلی و توزیعی است که در این مرحله، آن دسته از واژگان همنشین اهمیت بیشتری دارند که از بسامد بالایی در همنشینی با واژه محوری برخوردار باشند که به عنوان مثال، واژه جهاد با عبارت «فی سبیل الله» در ۱۶ مورد از آیات قرآنی به کار رفته است که نسبت به سایر همنشین‌ها، بسامد بالاتری دارد و در این مرحله، همنشین‌های اصلی کشف می‌شود و این مرحله، مبنای گام‌های بعدی قرار می‌گیرد.

گام سوم، احصای همنشین‌های واژگان همنشین (منتخب) کلمه مبتنی بر روابط چهارگانه مذکور است که در این مرحله، واژگانی با بسامد کاربرد بالا در اولویت هستند. از این رو، واژگانی که تعداد کاربرد آن‌ها محدود است، کنار گذاشته می‌شود.

در گام چهارم، می‌توان با تطبیق همنشین‌های واژگان جانشین با همنشین‌های واژه محوی (جهاد)، موارد اشتراک را به دست آورد و از طریق مؤلفه‌های معنایی واژه محوری (جهاد) را برشمرد (ر.ک؛ شفیع‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۶- واژگان همنشین «جهاد» در قرآن

استخراج واژگان همنشین در گام دوم، کشف مؤلفه‌های معنایی است که از این رو، در این مرحله، ابتدا تمام همنشین‌های واژه «جهاد» مبتنی بر روابط چهارگانه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی بررسی شده از میان آن‌ها، پربسامدترین زوج‌های معنایی به عنوان همنشین‌های اصلی (جهاد) انتخاب می‌شوند. اصل واژه جهاد از «جهد یجهد» به معنای مشقت و سختی و تلاش توأم با رنج است (ر.ک؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۲۳۶) که راه رسیدن به هر هدفی را در بر می‌گیرد. اگر در راستای هدف و آفرینش جهان و انسان باشد، به عنوان امری ارزشی و مقدس معرفی می‌شود. در آیات قرآن، به وجوه مختلف آن از جمله به جهاد بالقول (فرقان/۵۲)، جهاد بالسلاح (الصف/۱۱) و جهاد بالعمل (الحج/۷۸) اشاره شده است که بر این اساس و با تأمل در نوع رابطه مؤلفه‌های معنایی، واژه «جهاد» در آیات چهل و یک‌گانه می‌توان به نتایج زیر یافت:

الف) واژه جهاد در آیات مذکور، در قالب‌های مختلف فعلی و اسمی به کار رفته است که در سیزده مورد در قالب اسمی (مصدر، اسم فاعل و...) و در بیست‌وهشت مورد در قالب‌های مختلف فعلی (ماضی، مضارع، امر و...) استعمال شده است که به عنوان رکن اصلی جمله محسوب می‌شود، به گونه‌ای که حذف آن به معنای جمله لطمه وارد می‌کند.

ب) واژه جهاد رابطه مکملی (نحوی) با همنشین‌های خود دارد که در اکثر آیات نیز با واژگان «آمنوا»، «هاجروا»، «فی سبیل الله»، «صابروا»، «أنفسهم»، «أموالهم»، «أقسموا» و... رابطه اشتدادی دارد و نیز رابطه تقابلی را با واژگان «کفروا» و «منافقین» در آیات مربوط (التحریم / ۹ و فرقان / ۵۲) دارد.

ج) بر طبق بررسی آماری، پربسامدترین مفاهیم همنشین «جهاد» به قرار زیر است:

«فی سبیل الله» ۱۶ بار، «آمنوا» ۱۰ بار، «أموالهم و أنفسهم» ۶ بار و واژگان «هاجروا»، «أقسموا» و «صابروا» هر کدام پنج بار استعمال شده‌اند و بقیه همنشین‌ها بسامد پایینی دارند که قابل ملاحظه نیستند. اگرچه در این روش، پربسامدترین همنشین، عبارت «فی سبیل الله» است. علاوه بر این، واژگان «آمنوا»، «أنفسهم» و «أموالهم» نیز در ردیف مواردی هستند که از بسامد بالایی برخوردارند. در ضمن باید گفت که این واژه‌ها با مؤلفه‌های معنایی «جهاد» که مستفاد از سیاق آیات است، تشابه‌هایی دارند که اشاره به رابطه‌اشدادی در محور همنشینی آیات می‌کند که ویژگی واقعی مؤمنان را با واژگان «جاهدوا»، «فی سبیل الله»، «هاجروا» و... بیان می‌کند، چنانچه در آیه ۱۵ سوره حجرات می‌خوانیم که مؤمنان واقعی به خدا و رسول خدا^(ص) ایمان واقعی دارند و در حقانیت آنچه که ایمان آورده‌اند، شکی ندارند و ایمان ایشان ثابت است و هیچ‌گونه تزلزلی در آن ندارند و در ادامه آیه، به مجاهده اشاره می‌فرماید که به معنای جهاد و به کارگیری تمام توان خویش در پیشبرد راه خداست و منظور از مجاهده به اموال و نفس، عمل و به کار گرفتن آخرین درجه قدرت است و در نتیجه، مؤمنان واقعی کوشش می‌کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند و عمل آنان چنین حالی دارد که در دین خدا و در راه اوست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ۴۹۳).

شایسته است واژگان «فی سبیل الله»، «آمنوا»، «أموالهم و أنفسهم» که از مهم‌ترین همنشین‌های جهاد و مؤثر در کشف مؤلفه‌های معنایی آن است، بررسی و تحلیل گردد و در ادامه، به منظور رسیدن به مرحله سوم و کشف معنای واژگان جانشین، دو همنشین منتخب «جهاد» یعنی واژگان «آمنوا» و «فی سبیل الله» تحلیل می‌شود.

۱-۶) فی سبیل الله

«فی سبیل الله»، ۴۳ بار در قرآن به کار رفته است که از این میان، تنها در ۱۶ مورد به عنوان یکی از همنشین‌های مرتبط با «جهاد» همراه شده است (ر.ک؛ التوبه / ۲۴، ۴۱ و...؛ البقره / ۲۱۸ و...). که در واقع، رابطه جار و مجرور دارد و در استعمال قرآنی، «سبیل» به معنای «طریق و راه» است که جمع آن برای مؤنث، «سبول» و برای مذکر، «سبیل» است (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱۲: ۴۳۶ و مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۵: ۵).

بین صراط، طریق و سبیل تفاوت‌هایی است. صراط، راه آسان می‌باشد و طریق، برعکس آن؛ یعنی راهی که آسان و راحت نباشد و سبیل (اسمٌ یقع علی ما یقع علیه الطریق و علی ما لا یقع علیه الطریق فی سبیلِ الله و سبیلِ الرّسل و سبیلِ مؤمن)، راه حق هستند که در مقابل این‌ها، راه کفر و گمراهی قرار دارد (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۴۶).

ترکیب «فی سبیل الله» در آیات مذکور، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در اسلام هرگز برای انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، کشورگشایی یا به دست آوردن غنایم نیست، بلکه اسلام همه این‌ها را محکوم می‌کند و می‌گوید:

«سلاح به دست گرفتن و به جهاد رفتن، فقط باید در راه خدا و برای گسترش قوانین الهی و بسط توحید و عدالت و نیز دفاع از حق و ریشه کن کردن ظلم، فساد و تباهی باشد. همین نکته باعث شده است که جنگ‌های اسلامی را از تمام جنگ‌هایی که در جهان رخ می‌دهد، جدا سازد و همین هدف است که در ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ و نوع سلاح و چگونگی رفتار با اسیران را به رنگِ فی سبیلِ الله درمی‌آورد» (تفسیر هدایت، ۱۳۷۷ق، ج ۴: ۵۱).

۶-۲) آمنوا

دومین همنشین «جهاد»، واژه «آمنوا» است که در قالب‌های مختلف فعلی (ماضی، مضارع، امر و...)، ۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است که چهار بار به همراه واژه «هاجروا» آمده است و رابطه عطف در بین این افعال وجود دارد (ر.ک؛ الأنفال / ۲۰، ۷۲، ۷۴، ۷۵).

«آمنوا» از کلمه «أمن»، یعنی ایمن و آرامش قلب، و اگر متعدی شود، به معنی ایمنی دادن است: ﴿الَّذِي أُطْعِمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ (قریش/۴). مؤمن از اسماء حسنی و برگرفته از این کلمه و به معنای ایمنی دهنده است. «آمن»، «آمنوا» و سایر مشتقات آن به معنای ایمن آوردن است که اکثراً با باء و لام متعدی می‌شوند: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (العنکبوت/۲۶) (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۳؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۱۶۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۱)؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿الحجرات/۱۵﴾. این آیه نشانه اول و دوم ایمان را نداشتن تردید و دودلی در مسیر اسلام و نیز جهاد با اموال، و نشانه سوم را که از همه برتر است، جهاد با نفس (جان‌ها) دانسته است. بدین ترتیب، اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است که عبارتند از: ایستادگی و ثبات قدم و نداشتن شک و تردید از یک سو و ایثار و مال و جان از سوی دیگر.

پس جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ می‌خواهد مؤمن را منحصر در کسانی کند که به خدا و رسول او ایمان داشته باشند. پس تعریفی است که هم جامع صفات مؤمن است و هم مانع؛ یعنی هیچ غیرمؤمنی مشمول آن نمی‌شود و در نتیجه، هر کس متصف به این صفات باشد، مؤمن حقیقی است، همچنان که هر کس یکی از این صفات را نداشته باشد، مؤمن حقیقی نیست (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۶: ۹۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۱۲ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ۴۹۳).

در این آیه، «إِنَّمَا» از ادات حصر است و آمدن آن در کنار «مؤمنین» بیانگر این است که این نشانه ایمان، مخصوص مؤمنان می‌باشد، نه همه اعراب، و تنها مؤمنان درباره اسلام مردد نیستند و در راه خدا، جان و مال خود را می‌دهند. همچنین، حرف تأکید «إِنَّ» علاوه بر اسمیه بودن جمله، نشانه تأکید این آیه می‌باشد (ر.ک؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۲۶: ۲۲۳). در آیه ۳۵ سوره مائده، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائده/۳۵). تقوای الهی، تقرب جستن به او و جهاد در راه او، همگی واژگانی هستند که یک یا چند معنای پیوسته و مرتبط با یکدیگر دارند، چون تقوای الهی به معنای پرهیز کردن از خشم و تقرب جستن به او، به معنای به دست آوردن خشنودی اوست و جهاد در راه او هر دو معنا را در بر می‌گیرد که اشاره به رابطه اشتدادی بین واژگان در آیات دارد. خداوند در این آیه، مؤمنان را خطاب کرده، از آن‌ها می‌خواهد که از او بترسند و از گناه اجتناب ورزند تا به خدا نزدیک شوند و در راه او با دشمنان جهاد کنند، چون جهاد در راه دین و خدا، وسیله‌ای برای درک ثواب است و وسیله نوعی توسل است و توسل هم در باب خدا نوعی توسل معنوی و اتصال رابطه بنده با پروردگار می‌باشد که لطف حق نسبت به انسان،

راهی است که به سوی اطاعت خداوند گام بردارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۳: ۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۸۹ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۹۳).

۳-۶) أموالهم و أنفسهم

کلمات دیگری که با «جهاد» هم‌نشین شده‌اند، «أموالهم و أنفسهم» هستند. اموال از کلمه «مول»، یعنی مال و ثروت و اشیائی که انسان مالک آن می‌شود. ابن منظور معتقد است: «مال در اصل، طلا و نقره‌ای است که انسان تصاحب می‌کند و نزد عرب بیشتر به شتر تعلق می‌گیرد. همچنین، از آن روی بدان مال گفته‌اند که همواره مایل و زایل می‌شود؛ یعنی از کسی به کسی دیگر میل می‌کند و آن عرض نامیدند، چون به علت دوام و ثبات نداشتن، عارضی می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۶۳۵).

«أَنْفُسِهِمْ» از کلمه نفس شکل گرفته است که به معنای روح و جان می‌باشد: ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾ (الأنعام / ۹۳) و گاهی به معنای شخص نیز به کار می‌رود: ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ...﴾ (البقره / ۴۸) (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۲۳۴ و زبیدی، ۱۳۷۳، ج ۹: ۱۵).

در آیه ۸۸ سوره توبه آمده است: ﴿لَكِنَّ الرِّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولِيَّتِكُمْ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. این آیه بیان می‌کند کسانی که مال‌های خود را در راه خدا و آنچه موجب خوشنودی اوست، انفاق کنند و با جان‌های خود با کفار نبرد کنند و برای این فرمانبرداری، صاحب پاداش می‌شوند، خیرات نصیب آن‌ها می‌شود. کلمه «الخیرات» همیشه جمع توأم با الف و لام می‌باشد که برای عمومیت از آن استفاده می‌شود؛ یعنی هم شامل پاداش مادی و هم معنوی می‌شوند. پس اگر ایمان با جهاد توأم گردد، هر گونه خیر و برکت با خود خواهد داشت و به رستگاری می‌انجامد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۱۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۴۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۸۷).

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى

وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿النساء/ ۹۵﴾. خداوند در شش آیه قرآن، به صورت ویژه به فضیلت مجاهدان اساسی اشاره می‌نماید. این آیه از جمله آیاتی است که فضیلت جهاد را بیان می‌کند و برای آن امتیاز بزرگی قایل شده است و آن‌ها را از دیگران برتر دانسته است. مردم مؤمن که از حضور در میدان جنگ سر باز می‌زنند، با آن‌هایی که از بستر نرم چشم پوشیده، سختی‌های جنگ و دشواری‌های برخورد با دشمن را تحمل می‌کنند، معادل نیستند، مگر آن‌هایی که در اثر بیماری توان شرکت در جنگ را ندارند. آن‌ها که در راه دین جهاد می‌کنند تا سخن خداوند برتری یابد و مال را برای سُستی نیرنگ دشمن و جان خویش را رو در روی دشمن قرار می‌دهند، خداوند منزلت اینان را بر تخلف‌کنندگان برتری داده است. درست نیست که میان متخلفان و مجاهدان مفاضله شود و از لحاظ فضیلت مقایسه شوند؛ زیرا مفاضله از باب مفاعله است و اقتضا دارد که طرفین در یک چیز با یکدیگر شریک باشند، در حالی که این افراد در جهاد شریک مجاهدان نبودند. افزون بر این، خداوند در ادامه آیه به جهاد‌کنندگان و بر تخلف‌کنندگان وعده بهشت داده است؛ زیرا جهاد، واجب کفایی است و اگر واجب عینی بود، آنان که بدون عذر تخلف کرده‌اند، سزاوار پاداش نبودند. مقاتل در این بخش می‌گوید «کُلُّ»، درباره جهاد‌کنندگان و تخلف‌کنندگانی است که عذری دارند و نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق. ج ۲: ۶۵۲ و طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۰۰).

۷- واژگان جانشین «جهاد» در قرآن

با توجه به سه گام گذشته نیز بررسی روابط هم‌نشینی که مبتنی بر روابط نحوی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی است، می‌توان گفت پربسامدترین واژگان جانشین «جهاد مسلحانه با کفار» از بین واژگان جانشین «قتل»، «غزو»، «ضرب»، «حرب» و «سفک الدماء»، کلمه «قتال» و مشتقات آن است. این واژه از ریشه «قتل» است که در اصل به معنای زایل کردن روح از جسم است، ولی استعمال آن به اعتبار عملی است که فرد آن را انجام می‌دهد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۵: ۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۵۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۳: ۱۳۰ و مصطفوی، ۱۴۳۰ق. ج ۹: ۹۳).

این ماده در مجموع، ۱۷۰ بار در قرآن به کار رفته است و از این تعداد، ۹۴ بار به شکل ثلاثی مجرد (قَتَلَ تُقْتَلُ)، ۶۷ بار در قالب مفاعله و افتعال به معنای طرفین وجود دارد؛ یعنی دو طرف در آن قصد جنگ و مبارزه با هم را دارند و می‌تواند متناسب با موضوع بحث جهاد باشد (ر.ک؛ یزدی، ۱۳۸۸: ۱۸).

«قتل» به معنای حذف فیزیکی، موضوع سنتی جنگ سخت است و بررسی مصداق‌های آن در قرآن کریم بیانگر آن است که کشتن در وضعیت خاص، با رعایت ویژگی‌های آن برای دفاع از خود مجاز است: دلیل این مسئله، اهمیت و حرمت جان در گفتمان اسلامی است (ر.ک؛ ر.ک؛ زحیلی، ۱۳۸۱: ۸۳).

در آیه ۳۹ سوره حج، خداوند می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (الحج/۳۹). این به معنای کشته شدن مسلمانان به دست مشرکان است، در حالی که مشرکان آغازگر جنگ هستند و خواستار جنگ و نزاع می‌باشند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۵۴۰-۵۴۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۸). ترکیب «فی سبیل الله» هدف جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد و آن اینکه جنگ در منطق اسلام، چنان‌که گفته شد، هرگز برای انتقام‌جویی یا جاه‌طلبی و کشورگشایی یا به دست آوردن غنایم نیست و اسلام همه این‌ها را محکوم می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ (البقره/۲۱۶). این آیه دلالت بر وجوب جهاد است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۲). در این میان، تشخیص و توجه قرآن به کراهت طبیعی بشر نسبت به قتل بسیار معنادار است و کشف آن معنا ضروری است. همچنین، متذکر می‌شود که هرچند ممکن است مؤمنان نسبت به استفاده از ابزار قتال اکراه ورزند، اما امکان دارد خیر و صلاح جمعی ایشان در مبارزه مستقیم باشد و به همین سبب، فرمان الهی بر انجام آن صادر گردیده است.

در آیات ۱۹۱ و ۲۱۷ سوره بقره نیز بر این مطلب تأکید می‌گردد که پیامبر اسلام در پاسخ کسانی که از ایشان درباره قتال در مکان‌ها و ماه‌های حرام که از رسول اکرم (ص) پرسش شد، ایشان بر تحریم قتل تأکید نموده است. اما در تبصره‌ای برای مقابله با فتنه‌انگیزی که نسبت به

مسلمانان تعدی و جور پیشه می کنند، توسل به قتل جایز می شود: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره / ۱۹۱)؛ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُوكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ...﴾ (البقره / ۲۱۷).

لذا می توان نتیجه گرفت که آیات مرتبط رواداری قتل، مبتنی بر نگرش نفی خشونت و به تعبیر دقیق تر، در چهارچوب صلح منفی صادر شده اند (ر.ک؛ اکبری چایچی و حسن زاده، ۱۳۹۳: ۴۱). بنابراین، قرآن کریم قتال را نه به صورت ابزاری برای تولید بدیع خشونت، بلکه در مقام ابزاری برای دفع خشونت کسانی معرفی می فرماید که کمر به قتل مؤمنان می بندند. پس بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که «قتل» به عنوان نزدیکترین واژه از حیث معنایی با جهاد نیز دارای قیدها و محصورات خاصی است که حدود و جوانب آن بسیار روشن است و به هیچ وجه نمی توان جهاد را هم معنا با آن در هر جا و مکانی ملاحظه کرد. با توجه به اهمیت و حرمت جان در گفتمان اسلامی و با بررسی مصداق های قتل در قرآن کریم و همنشینی آن با ترکیب «فی سبیل الله» می توان مدعی شد که کشتن در وضعیت خاص و با رعایت ویژگی هایی که در آیات مذکور، همچون دفاع از خود و مظلومان و نیز محو شرک و بت پرستی و... باشد، مجاز است. در این صورت می توان واژه قتل را در محور جانشینی، جهاد مسلحانه با کفار دانست.

۱-۷) ضرب

«ضرب» در لغت به معنای زدن دو چیز به یکدیگر است. در نوع زدن، اختلاف وجود دارد؛ مثل زدن چیزی با دست، عصا، شمشیر و مانند این ها (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۴۴۸). «ضرب فی الأرض» حرکت و سیر کردن در زمین است و عمل زدن در تمام اعمال به غیر از معدود اعمالی اتفاق می افتد که از جمله آن ها، ضرب در تجارت، در زمین، در راه خدا و در مال است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۱۷۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۵ و فراهیدی،

۱۴۰۹ق.، ج ۷: ۳۰۷). در آیه ۹۴ سوره نساء می‌فرماید: ﴿ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، یعنی حرکت و سیر کنید و به سوی خدا که جهاد با دشمنان، حرکت الهی است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۵: ۱۴۰ و طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۶).

ضرب به معنای سیر در زمین و مسافرت کردن است و قید «فی سبیل الله» ظرف مستقر است و نشانه حال، ضمیر در فعل «ضَرَبْتُمْ» می‌باشد که حاکی از آن است که این سیر، حرکت و سفر برای خداست و منظور، خارج شدن از خانه برای خدای باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۶۴ و رشیدرضا، بی‌تا، ج ۴: ۲۲۵).

واژه «فَتَبَيَّنُوا» یعنی «به نیکی تفحص کردن و شناختن» که هر کس را به تهمت عداوت مورد حمله قرار ندهید و واضح است که رهنمودها برای امت اسلامی در تحقق اهداف آن بسیار نافع است؛ زیرا از تجاوز به بی‌گناهان و نیز از برانگیختن دشمن بر مسلمانان و اهداف مقدس آنان برحذر می‌دارد (ر.ک؛ تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۰۸).

﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا﴾ (النساء/۹۴). مفسران در تفسیر این آیه آورده‌اند که منظور از مسافرت در این آیه، مسافرت‌هایی بود که در راه خدا و برای خدا انجام می‌گرفت؛ مانند سفر به سوی میدان جنگ و یا سفرهای تبلیغی و مانند این‌ها، چون مسافرت‌های آن زمان توأم با مشکلات، خطرات و بیماری‌های فراوان بود. لذا مرگ و میر در آنها کمتر از میدان جنگ نبود. برخی از مفسران نیز مسافرت‌های تجاری را احتمال داده‌اند؛ زیرا هرگز کافران از چنین مسافرت‌هایی مالی نمی‌خورند، بلکه این خود نیز یکی از راه‌های جمع‌آوری اموال بوده است و نیز این موضوع تأثیر زیادی در تضعیف روحیه مسلمانان بعد از جنگ اُحُد نداشت و ناهماهنگی مسلمانان با کفار در این باب، حسرتی را برای آنان ایجاد نمی‌کرد و ظاهراً منظور از مرگ در اثنای سفر، همان حرکت به سوی جهاد و یا سایر برنامه‌های اسلامی بوده است (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۹: ۳۹۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۷ و تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۳۹).

لذا با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «ضرب» و هم‌نشینی آن با ترکیب «فی سبیل الله» و با دقت در شأن نزول آیات مربوط می‌توان نتیجه گرفت که واژه «ضرب» جانشین گونه جهاد

بالقول (غیر مسلحانه) است که مسافرت و سیر در زمین برای تبلیغ اسلام و تلاش‌های فکری و فرهنگی برای تسلط بر افکار کافران و منافقان است.

۲-۷) غزو

غزو در اصل، درخواست عمل است و مطلقاً به معنای اراده و قصد نیست، بلکه در معنای قصد همراه با عمل به کار می‌رود و از مصادیق آن، حرکت به سوی دشمن و اراده جنگ با آن‌هاست (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۷: ۲۲۰؛ اندلس، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۳۸۳ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۹۸). واژه «غزی» یک بار در آیه ۱۵۶ سوره آل عمران استعمال شده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى...﴾ (آل عمران / ۱۵۶). همه مفسران در تفسیر آیه فوق اتفاق نظر دارند بر اینکه منظور از واژه «غزی»، جنگجویانی هستند که در راه خدا می‌جنگیدند و کشته می‌شدند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۱: ۳۱۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۹: ۴۰۰ و نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۸۰).

واژه «غزی» بار معنایی مقدسی دارد که ابن‌هلال عسکری درباره فرق بین جهاد و غزو می‌نویسد: «غزو، زمانی است که دشمن در شهر باشد و هر جهادی غزو است. غرض اصلی در غزو، جنگ و مقاتله با دشمنان است و هدف، به دست آوردن مال و غنیمت نیست، ولی در جهاد، هدف صرفاً محاربه و شکست دشمن نیست، بلکه تحصیل مال و غنیمت نیز مد نظر است (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۰۰ق.: ۳۸۴-۳۸۵).

۳-۷) حرب

دو واژه «حرب» و «محاربه» تقریباً مفهومی مساوی با مفهوم جنگ دارند. در قرآن کریم، «حرب» چهار بار و مصدر «محاربه» نیز به صورت فعل دو بار به کار رفته است. واژه «حرب» از واژگانی است که رابطه تقابلی با جهاد (فی سبیل الله) دارد و تفاوت اساسی حرب با جهاد در اصول و روش آن‌هاست و منظور از آن، جنگی است که فرد قصد ستیزه با خدا و رسول خدا

را دارد. در اصل، واژه «حرب» به معنای تاراج، غارت و ربودن غنایم است. حرب به معنای کارزار، ربودن و خشمگین شدن است. در مکتب اهل بیت^(ع)، محارب کسی است که سلاح به دست گیرد و ناامنی ایجاد کند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۵ و فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۱۳).

خداوند در یکی از آیات درباره قوم یهود می‌فرماید: ﴿كَلِمًا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (المائدة / ۶۴). در این آیه و نیز در آیات ۵۷ سوره انفال و ۴ سوره محمد، واژه «حرب» به معنای جنگ به کار رفته است. جنگ‌های معمولی برای کسب قدرت، منافع سیاسی و اقتصادی است، اما جهاد برای سیاست از دین است. جنگ برای کسب غنیمت است، اما در جهاد، مجاهد آنگاه به درجه رفیع شهادت می‌رسد، خود سهم خدا می‌شود (ر.ک؛ پارسا، ۱۳۸۵: ۵۴). اما در یک آیه، واژه «حرب» در معنایی غیر از مفهوم مصطلح «جنگ» به کار رفته است: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۲۷۸). در این آیه، واژه «حرب» در معنای جنگ واقعی و نظامی به کار نرفته، بلکه رباخواری را مانند اعلان جنگ با خدا و در حکم آن دانسته است.

۷-۴) سفک دم

سفک در کتب لغت به معنای ریختن و جاری شدن است؛ خواه خون باشد، یا کلام، یا اشک، یا چیز مذاب، ولی بیشترین استعمال آن در ریختن خون است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۱۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵: ۱۴۳ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۷۵).

از جمله تفاسیری که از لحاظ مفهومی به مفهوم جهاد قرابت دارد، واژه «سفک دم» است و دو بار در قرآن به کار رفته است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَائِلًا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره / ۳۰). آیه دیگر، آیه ۸۴ سوره بقره است که در آن، خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (البقره / ۸۴).

باید توجه داشت که «سفک دم» اعم از قتال است و تنها درباره جنگ به کار نمی‌رود، بلکه شامل قتال هم می‌شود. در کاربرد قرآنی و فرهنگ اسلامی، کلمه «جهاد» بار ارزشی مثبت دارد و برعکس آن، «سفک دم» بار ارزشی منفی دارد. درست است که جهاد در لغت به معنای هرگونه تلاش و کوشش به منظور تحقق هرگونه هدفی به کار رفته است، ولی طبق کاربرد قرآن کریم و در عرف پیروان مسلمان آن، تنها جنگ مسلمانان علیه کفار و مشرکان، «جهاد» نامیده شده است و بر فعالیت‌های رزمی و نظامی کفار و مشرکان، اعم از اینکه بین خودشان یا علیه مسلمانان باشد، اطلاق نمی‌شود. همچنین، «سفک دم» گرچه به معنای خونریزی است و خونریزی خودبه‌خود به تناسب اوضاع، احوال، شرایط و انگیزه‌های مختلف می‌تواند پسندیده یا ناپسند باشد، اما در فرهنگ قرآنی، این تعبیر بار ارزشی منفی دارد و صرفاً در موارد نامشروع به کار می‌رود. بنابراین، در فرهنگ قرآن و اسلام، «جهاد» به جنگی اطلاق می‌شود که اهداف حق طلبانه و عادلانه دارد و عکس آن، واژه «سفک دم» در فرهنگ قرآنی و اسلامی، درباره جنگی به کار می‌رود که ظالمانه است و اهداف حق طلبانه ندارد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۳).

نتیجه‌گیری

بر اساس تبیین گونه‌های معنایی «جهاد» و تحلیل مؤلفه‌های معنایی آن از طریق روابط همنشینی و جانشینی، نتایج زیر قابل ذکر است:

۱- در نظام معنایی قرآن، لفظ «قتال» و «قتل» بیشترین تماس معنایی را با واژه جهاد دارد، اما هیچ‌گاه کاملاً و عیناً به معنای آن به کار نرفته است؛ یعنی جهاد را مساوی با قتل و کشتار ندانسته است و هدف از آن، بیشتر رویکرد فرهنگی و نرم‌افزارگونه است. آنچه از این منظر به دست می‌آید، این است که خداوند متعال شایسته‌ترین راه را برای مقابله با آسیب‌های خارجی، داخلی و اصلاح جامعه و امت اسلامی، رشد و تعالی مبانی معرفتی و اعتقادی جامعه معرفی می‌کند و جنگ و کشتار مستقیم و بی‌واسطه به عنوان آخرین مرحله و گزینه نهایی برای اصلاح و آسیب‌زدایی از جامعه معرفی شده است. البته آن هم نه در برابر همه، بلکه در مقابله با عده‌ای خاص و محدود.

۲- دیگر واژگان هم معنی «جهاد»، عبارتند از: ضرب، حرب، سفک دماء و... با این تفاوت که واژه «ضرب» بیشتر در حوزه مسافرت، حرکت و سیر به سوی اهداف خاص است و از این لحاظ نیز باید متذکر شد که «ضرب» و حرکت در راه خدا به منظور اجرای فرمان‌های الهی، خود نوعی جهاد شمرده شده است و واژه «حرب» نیز جنگی معرفی شده که هدفی معنوی نداشته است و قصد منفعت طلبانه و دنیوی در پس آن نهفته بوده است.

۳- از واژگان مهم همنشین واژه «جهاد»، «فی سبیل الله» است که مطالعه معناساختی این واژه نیز نشان از کاربرد غالب آن به معنای راه رسیدن و تقرب به خداست و یا حتی معانی مجازی آن در نهایت، به این معنا می‌رسند که بنابراین بحث می‌تواند استنباط کرد که همراهی زیاد واژه «جهاد» با آن، خود کاربرد معنای فرهنگی جهاد را اثبات می‌کند.

۴- واژه جهاد بار ارزشی مثبت، و در مقابل، واژه سفک دم بار ارزشی منفی دارد و واژه‌هایی چون حرب و قتال بار ارزشی ندارند و می‌توانند درباره حق و باطل به کار روند. نکته قابل توجه اینکه هر یک از این سه دسته، اگر با قید «فی سبیل الله» همراه شوند، بار ارزشی مثبت خواهند داشت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ...﴾
- ۲- ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ...﴾

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر روح المعانی*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۳ق.). *التهذیب*. قم: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.

- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بيروت: دارالفكر للطباعة.
- اكبرى چايچى، رسول و مهدى حسن زاده. (۱۳۹۳). «بازخوانى آيات قتال و جهاد در بافت صلح و نفى و خشونت». *اندیشه قرآنى*. ش ۱. صص ۵۱-۲۱.
- امينى، فريده و فتحيه فتاحى زاده. (۱۳۹۳). «معناشناسى امام حق در آيات قرآن». *مطالعات تفسيرى*. ش ۲۰. صص ۷۲-۵۱.
- اندلسى، ابوحيان محمدبن يوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحيط*. بيروت: انتشارات دارالفكر.
- ايازى، محمدعلى. (۱۳۸۳). «معناشناسى و رابطه آن با دانش تفسير قرآن كريم». *تحقيقات علوم قرآن و حديث*. س ۱. ش ۲. صص ۶۶-۴۵.
- باقرى، مهرى. (۱۳۸۷). *مقدمهات زبانشناسى*. تهران: انتشارات قطره.
- پارسا، غلامعلى. (۱۳۸۵). *جوانان در جهاد و شهادت*. مشهد: انتشارات الف.
- پالمر، فرانك. (۱۳۸۷). *نگاهى تازه به معناشناسى*. ترجمه محمدرضا باطنى. تهران: انتشارات آگاه.
- تفسير هدايت*. (۱۳۷۷). ترجمه گروه مترجمان. مشهد: انتشارات بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى
- تفليسى، جيش. (۱۳۹۶). *وجوه قرآن تفليسى*. به كوشش مهدى محقق. تهران: انتشارات حكمت.
- جانى پور، محمد و محمدرضا ستوده نيا. «تبين راهبرد نرم افزار گرايانه جهاد در قرآن كريم». *تحقيقات علوم قرآن و حديث*. س ۱۱. ش ۳. صص ۸۵-۶۱.
- خرمشاهى، بهاء الدين. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهى*. تهران: انتشارات دوستان و ناهيد دشتى، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. قم: انتشارات حضور.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فى غريب القرآن*. ج ۱. بيروت: انتشارات دارالقلم.
- رشيدرضا، محمد. (بى تا). *المنار فى تفسير القرآن*. بيروت: دارالمعرفة.
- رستمى نسب، عباسعلى و مريم ابراهيمى. «بررسى و تبين جايگاه جهاد به عنوان يكي از مباني دفاع مقدس در قرآن كريم». *نشریه ادبيات پايدارى*. س ۷. ش ۱۳. صص ۱۱۴-۹۴.

- زییدی، مرتضی. (۱۳۷۳). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: التراث العربی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. بیروت: انتشارات دارالفکر المعاصر.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). *فرهنگ اسلامی*. تهران: کومش.
- شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق.). *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*. قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- شفیع زاده، مرضیه. (۱۳۹۱). *معنی شناسی کلمه در قرآن با تأکید بر روابط هم نشینی و جانشینی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*. تحقیق محمد خواجهوی. تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگ.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنا شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. بیروت: انتشارات دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. چ ۳. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق.). *الفروق اللغویة*. چ ۱. بی جا: انتشارات دارالآفاق الجديدة.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *تفسیر مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد. (بی تا). *معانی القرآن*. تحقیق یوسف نجاتی. مصر: دار المصرية للتألیف والترجمة.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. قم: انتشارات هجرت.
 قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 مختار عمر، احمد. (۱۳۸۶). *معناشناسی*. ترجمه حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۷). *جنگ و جهاد در قرآن*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
 مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چ ۳. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر کاشف*. چ ۱. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 نسفی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۶۷). *تفسیر نسفی*. تهران: انتشارات سروش.
 نوری، حسین. (۱۳۶۷). *جهاد*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی